

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

خلاصه عرض ما در ردّ بر مرحوم شیخ(قده) و مرحوم آخوند(رض) این شد که اساساً «مطاوعه»، قبل از تحقق خارجی ایجاب هم امکان دارد و بر فرض این که در «قبول»، «مطاوعه» معتبر باشد، این مطاوعه می‌تواند قبل از تحقق ایجاب محقق شود. و گفتیم چنین نیست که مطاوعه عقلاً مقتضی تأخر باشد، و نمی‌شود ما نحن فيه (الفاظ ایجاب و قبول) را به آنچه که در تکوینات است مقایسه کرد.

امام(رض) هم در کتاب البیع، این نکته را دارند، منتها با يك بيان خیلی دقیقتر و عمیقتر، که عبارت ایشان را می‌خوانیم تا ببینیم ایشان چه می‌فرمایند. چون برخی از فقهاء در تحقیق مطلب گفته‌اند اگر در قبول، مطاوعه لازم باشد «لا يجوز التقديم مطلقاً»، و اگر در قبول، مجرد رضای به ایجاب کافی باشد، «يجوز التقديم»، که ما به این نتیجه رسیدیم که بین «مطاوعه» و «رضای به ایجاب» در ما نحن فيه فرقی نمی‌باشد.

فرمایش مرحوم امام(رضوان الله علیه)

مرحوم امام(ره) در این مسأله² تحریر الوسيلة فرموده‌اند؛ اگر قبول به لفظ «اشتریت» باشد، تقدیمش جایز است و اگر به لفظ «قبلت» و «رضیت» باشد، تقدیم آن جایز نیست، و اگر به «صیغه امر» باشد صحیح است. اما در تحریر از نظر فتوا؛ احتیاط استحبابی کرده‌اند و فرموده‌اند اگر قبول به لفظ «قبلت» یا «رضیت» باشد، تقدیمش بر ایجاب جایز نیست.

اما در کتاب البیع، در بحث علمی و استدلالی نظر شریفشان این است که قبول به هر لفظی باشد، تقدیمش بر ایجاب جایز است، حتی اگر به لفظ «قبلت» هم باشد، می‌فرمایند: «و التحقيق: جواز تقديمه عليه؛ لأنّ القبول و إن كان مطاوعة و تنفیذاً لما أوقعه البائع، لكن يمكن إنشاؤه مقدماً على نحوين»؛ می‌فرمایند و لو در مفهوم قبول، مطاوعه (پذیرش آنچه که دیگری انجام می‌دهد) و تنفیذ فعل بایع اخذ شده باشد، اما بالاخره به یکی از این دو نحو ممکن است قبول را مقدم کنیم؛ یا بنحو «واجب مشروط» و یا بنحو «واجب تعلیقی». یعنی یا به همان کیفیتی که در واجب مشروط است که الان انشاء می‌شود اما وجوب (مُنشأ) بعد از تحقق شرط، فعلیت پیدا می‌کند، مثلاً بگوید «ان ملکتنی هذا بهذا، قبلت»، یا بگوید «قبلت ان ملکتنی هذا بهذا»، که بصورت واجب مشروط بیان کند.

آنگاه اگر بعد از آن، بایع ایجاب را ذکر کرد و گفت «بعثک»، بیع تمام می‌شود و دیگر لازم نیست بعد از ایجاب، قبول ذکر شود. می‌فرمایند «أحدهما: بنحو الاشتراط؛ بأن يقول: «إن ملکتنی هذا بهذا قبلت» نظیر الواجب المشروط، فيتحقّق القبول و المنشأ

بعد الإيجاب، و يكون مطاوعة له حقيقة و تحصل الملكية بعد القبول الحقيقي - أي المنشأ؛» که یا بنحو اشتراط بگوید، نظیر واجب مشروط، که الان انشاء و لفظ قبول آمده، اما قبول واقعی و منشأ، بعد از ایجاب است. چون بالاخره هر مشروطی بعد از تحقق شرط محقق می‌شود.

وقتی می‌گوید «إن ملکتنی هذا بهذا قبلت» ، این قبول الان انشاء آن آمده اما خود منشأ (مفاد و حقیقت قبول) بعد از ذکر ایجاب می‌آید، چون شرط می‌کند و می‌گوید اگر تو تمليك کنی من قبول می‌کنم. پس «ملکیت»، بعد از قبول حقیقی - قبول حقیقی لفظ «قبلت» نیست، بلکه آن منشأ است که بعد از ایجاب می‌آید - محقق می‌شود. این می‌شود بنحو واجب مشروط.

بعد فرموده‌اند «و هو صحيح على القواعد، إلا ان یثبت الاجماع على بطلانه»، و این کلام بر طبق قواعد صحیح است، مگر اینکه اجماع بر بطلانش باشد، مثلاً اجماع داشته باشیم که در عقود، نباید تعلیق باشد، نه در ایجاب و نه در قبول، حال اگر کسی ایجاب یا قبولش را معلق قرار داد، مثلاً موجب گفت «إن قبلت هذا بعثک»، این باطل است. کما اینکه شیخ انصاری (قده) در مکاسب در بحث «تعلیق» فرمود: تنها دلیلی که بر بطلان تعلیق داریم؛ اجماع است. پس يك راه، اینکه بنحو «واجب مشروط» باشد.

راه دوم؛ اینکه بنحو «واجب معلق» باشد. در «واجب معلق»؛ انشاء و جوب، حالی و واجب (منشأ) استقبالی است، بگوییم «قبلت» را الان می‌گوید، اما منشأ آن؛ «قبول واقعی» بعد از اینکه ایجاب محقق شود، محقق می‌شود. خلاصه فرمایش امام (ره) این شد که و لو ما در قبول، مطاوعه را معتبر بدانیم، - مطاوعه یعنی «تنفیذ ما أوجبه البایع» - اما قبول می‌تواند مقدم شود، و لو بلفظ «قبلت» باشد.

البتة در متن تحریر می‌فرمایند اگر «قبلت» باشد، مقدم نمی‌شود، شاید علتش هم همین است که این صوری که تصویر کرده‌اند؛ یکی از آنها واجب مشروطی است که مستلزم تعلیق است، و یکی از آنها هم حقیقتاً تعلیق است، و این با اجماع سازگاری ندارد، لذا در تحریر فرموده‌اند اگر به لفظ «قبلت» و «رضیت» باشد، مقدم نمی‌شود. در آخر، ایشان هم همان نکته‌ای که ما دیروز عرض کردیم، بیان فرموده است «و توهّم: أن الإيجاب و القبول من قبيل الكسر و الانكسار ، فاسد و خلط بين الأمور الاعتبارية و التكوينية»؛ این که بگوییم ایجاب و قبول از قبیل کسر و انکسار است و تا کسر نیاید انکسار معنا ندارد، این فاسد است و خلط بین امور اعتباری و تکوینی است.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم امام (قده)

مدعای ما این بود که اولاً؛ آن مطاوعه‌ای که در باب عقود است، حقیقتاً با رضای به ایجاب فرقی ندارد و همانطور که رضای به ایجاب می‌تواند مقدم شود، مطاوعه هم مقدم می‌شود. نکته دوم این است که ما پذیرفتیم تقدیم قبول بر ایجاب جایز است و لو بنحو مطاوعه‌ای باشد، اما تعلیق‌یه‌ای که بر فرمایش امام (ره) داریم این است که؛ آیا در پذیرش تقدیم قبول بر ایجاب، راه ما منحصر به یکی از این دو راهی است که امام (ره) فرموده است که یا «واجب مشروط» و یا «واجب تعلیقی» باشد؟ که بگوییم در هر دو طریق، «تعلیق» و «شرط» است، و «تعلیق» و «شرط» در الفاظ عقود، خلاف اجماع است.

به نظر ما راه منحصر به این دو صورت نیست. روی این تنظیر دقت بفرمایید؛ در ایجاب، اگر بایع بگوید «بعثک إن قبلت» ، می‌گویند اشکال دارد. اما اگر گفت «بعثک» و «قبلت» را نگفت، و لو در واقع اگر بعداً قبول نیاید، این «بعثک» فایده‌ای ندارد، اما اشکال ندارد. آنجایی که می‌گوید «بعثک إن قبلت» ، خود انشاء بیع معلق می‌شود. دقت کنید؛ در باب تعلیق، اگر از فقهاء سؤال کنیم که چرا می‌گویند اشکال دارد؟ می‌گویند برای اینکه الان چیزی محقق نشده، بلکه انشاء ایجاد است و الان چیزی ایجاد نشده است. می‌گوید اگر قبول کنی، تازه من ایجاد می‌کنم.

اما اگر گفت «بعثک» ، الان ایجاد می‌کند و لو بحسب واقع معلق بر این است که آن قبول را بیاورد، اگر قبول را نیاورد، این هم

اثری ندارد. چه اشکال دارد که همین حرف را در قبول بزیم و بگوییم اولاً: بین مطاوعه و رضای به ایجاب فرقی نیست. ثانیاً: خود شما (شیخ انصاری و دیگر فقهاء) می‌گویید اگر قبول، رضای به ایجاب باشد مانعی ندارد. پس بگوییم الان قابل می‌گوید «قبلت»، اما مشروط و بصورت واجب تعلیقی هم نباشد، می‌گوید من همین الان این تملیکی که می‌خواهی انجام دهی را می‌پذیرم، منتها کی می‌پذیرم؟ طبق فرمایش امام(ره)؛ نمی‌شود گفت من الان ملکیت این مبیع را می‌پذیرم، اگر هم می‌گوید «قبلت»، لفظ وانشائش الان است، اما منشأ که ملکیت است بعد از ایجاب می‌آید. یعنی طبق فرمایش ایشان، حتی اینجایی که می‌گوید «إن ملکتنی هذا بهذا قبلت»، الان که این را گفت، قابل، مالک چیزی نشده است. بلکه زمانی که بایع ایجاب را خواند مالک می‌شود.

یا اگر بنحو واجب معلق باشد. اما ما عرض می‌کنیم؛ چه اشکال دارد که قابلی که می‌داند الان بایع می‌خواهد ایجاب را بخواند بگوید من الان تملک مبیع را قبول کردم؟ ممکن است بگویید هنوز چیزی نیامده است. می‌گوییم گرچه نیامده باشد، اما وقتی ایجاب آمد، کشف از این می‌کند که این درست بوده و اگر ایجاب نیامد لغو بوده است. همان کلامی را که در عکسش می‌گویید، اینجا هم بگویید؛

در خود ایجاب عرض کردیم اگر قبول نیاید ایجاب لغو است و اثری ندارد، اما اگر قبول بیاید تملیک و تملک محقق می‌شود. –البته نظر امام(ره) را کنار بگذارید– روی نظریه مشهور؛ بایع که ایجاب را می‌خواند، قبل از اینکه قبول قابل بیاید، الان مالک ثمن شده است. بایع الان ملکیت ثمن را برای خودش انشاء کرده، می‌گوید «بعث هذا بهذا»، اما این ملکیت انشاء شده، نیاز به يك قبول دارد.

بعبارة أخرى؛ شما می‌گویید بایع انشاء کرده، منشأ هم آمد، اما این منشأ، نیاز به يك «قبلت» هم دارد، اگر او آمد این منشأ تام است، و اگر نیامد ناقص است، یعنی لغو است. می‌گوییم عین همین حرف را در «قبول» بزنید، وقتی می‌گوید «قبلت هذا بهذا»؛ یعنی الان مشتری برای خودش تملیک مبیع را انشاء کرده، منشأ هم الان است، اما این منشأ فعلی نیاز به ایجاب بعدی هم دارد، نه اینکه بگوییم بعد که ایجاب بیاید تازه منشأ می‌آید. منشأ آمده است یعنی الان ملکیت مبیع برای خودش را با «قبلت» ایجاد کرده است، بعد که بایع می‌گوید «بعث»، این را تکمیل می‌کند، نه اینکه بگوییم بعد از او بیاید، تا بشود واجب مشروط یا واجب معلق.

نظر استاد در باب «تقدیم قبول بر ایجاب»

به نظر ما – و الله اعلم –؛ تقدیم قبول بر ایجاب مطلقاً جایز است و بین «مطاوعه» و «رضا» فرقی نیست و برای تقدیم قبول بر ایجاب، مجبور نیستیم یکی از دو راهی که امام(ره) فرمودند را ملتزم شویم. شاهد بر این معنا این است؛ در جایی که قابل به لفظ «بعنی» می‌گوید، این یا بمنزله قبول هست یا نیست، اگر بگویید بمنزله قبول نیست، معنایش این است که عقد فقط با ایجاب تمام می‌شود. و اگر بگویید این قبول هست، سؤال ما این است آنجایی که با لفظ «بعنی» گفته می‌شود، «منشأ» کی می‌آید؟

اگر بفرمایید «منشأ»، مشروط به این است که بعداً بایع ایجاب کند، پس شد واجب مشروط و این هم خلاف اجماع است. خلاصه ما هرچه فکر کردیم که در این تفصیل بین الفاظ قبول که مرحوم شیخ(قده) اساسش را بنیان گذاشتند فرق بگذاریم، به نتیجه‌ای نرسیدیم. در عقد، «رضای به ایجاب» لازم است، ما قبول داریم، «قبول» ایجاب لازم است، ما قبول داریم، بگویید مطاوعه – که گفتیم مطاوعه يك معنای بالاتر از رضاست، پذیرش است، پذیرش يك امر متأخر– این را هم قبول داریم. مطاوعه در امور اعتباری اشکالی ندارد و گفتم تشبیه آن به امور تکوینی درست نیست.

خوشبختانه این نکته هم در فرمایش امام(ره) آمده است. عده‌ای می‌گفتند قبول یعنی «مطاوعه»، و «مطاوعه» از مقوله انفعال است، و «انفعال» متوقف بر فعل است، تا فعل نباشد انفعال نیست. اینها در امور تکوینی است. درست است تا کسر نباشد

انكسار نیست، اما در امور اعتباري این امور راه پیدا نمی‌کند و همه این مشکلات را مقایسه امور اعتباري به امور تکوینی ایجاد کرده است. تا اینجا تمام مطالب را در باب «تقدیم قبول بر ایجاب» بیان کردیم. فقط يك تفصیلی را محقق نائینی(قده) - منیة الطالب، ج1، ص110- بین عقود عهده و عقود اذنیه بیان کرده ، و مرحوم آقای خوئی(ره) - کتاب البیع مصباح الفقاهة، ج1، ص316- این را پذیرفته است. امام(ره) - کتاب البیع، ج1، ص338- اساس این تفصیل را ردّ کرده‌اند و فرموده‌اند چنین حرفی اصلاً درست نیست. باید این مطلب را هم بگوییم تا این بحث تمام شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.